

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و هشتم ۹۸ / ۱۱ / ۲۷

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۱۴) - آیه (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ) از دیدگاه مفسرین شیعه!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا «ترك اولی» که در توجیه برخی اعمال انبیاء (علیهم السلام) که معصوم هستند، گفته می شود، با عصمت ایشان در تعارض نیست؟!

پاسخ:

«ترك اولی»، یعنی اینکه این خوب است و آن هم خوب است ولی آن خوبتر است. خوبتر را رها کرده، خوب را انتخاب کرده است. ترك اولی معنایش این است. این هم خوب است، اولی است و بهتر بود آن را انجام دهد. ولذا بهتر را ترك کرده‌اند، پایین‌تر از بهتر را انجام دادند.

چون آنها مقاماتشان خیلی بالا است، و همواره در محضر حق هستند، انتظار از آنها این است که اولی را انجام بدهند؛ ولی:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي

الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است.

سوره حج (۲۲): آیه ۵۲

شیطان نمی‌تواند آنها به گناه وادار کند؛ ولی به ترك اولی وادار می‌کند. در همین حد و اندازه قانع است. اما نسبت به رسول اکرم ترك اولی هم نبود، و معصومین هم ترك اولی نداشتند. لذا «اصبغ ابن نباته» وقتی می‌گوید:

«أ أنت افضل ام الانبياء»

این سوال در همان آخرین روز حیات حضرت امیر است. فرمود: گرچه تعریف نفس، زشت است ولی چون سوال کردی من می‌گویم. در آن جا حضرت بیان می‌کند بر این که من نسبت به حضرت آدم این فضیلت را دارم. حضرت آدم این کار را کرد من نکردم. حضرت یونس این کار را کرد من نکردم، یا نسبت به حضرت موسی و... حضرت تمام این مسائل را می‌آورد.

البته معصومین، طبق آیه شریفه:

(وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)

ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود!

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

این‌ها هم‌رتبه رسول اکرم هستند، غیر از مسئله وحی و نبوت.

پرسش:

راجع به حضرت آدم که ترك اولی کرد، هنوز پیغمبر نشده بود!

پاسخ:

این که آیا پیغمبر بود و یا پیغمبر نبود دلیل می‌خواهد. چون قرآن می‌گوید:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

سوره بقره (۲): آیه ۳۰

این آیه دلیل بر نبوت حضرت آدم است. بعد از: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛ ملائکه اعتراض کردند. آن

بهشتی هم که مطرح است، بهشت اخروی نبود! همین بهشت دنیوی است.

در بهشت اخروی هرکس برود (خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا) است. قطعاً بهشتی که حضرت آدم بوده بهشت دنیوی است.

این که مراد از بهشت چیست؟ بعضی از عرفا و مفسرین چیزهای دارند، ولی حضرت آدم در يك بهشتی در دنیا

بوده است که از آنجا برایش این مشکلات پیش آمد، شیطان هم آمد قسم یاد کرد.

(وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ)

و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم.

سوره اعراف (۷): آیه ۲۱

لذا این‌ها فریب خوردند.

پرسش:

در زمان حضرت آدم که پیغمبر بود، انسانی روی زمین نبود! ایشان پیامبر چه کسی بود؟

پاسخ:

بحث سر این است که آیا حضرت آدم اولین خلق است؟ یا نه، صفة خلق قبلی است! شما در قرآن يك جا ندارید فرموده باشد: «إِنَّا خَلَقْنَا آدَمَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»؛ تمام خلقت‌ها روی «الانسان» رفته است.

خدا آقای «مشکینی» را بیمارزد، در «مسجد امام» درس تفسیر داشت. تقریباً شلوغ‌ترین درس تفسیری بود که ما دیدیم. ایشان شاید چندین جلسه بحث کرد و ثابت کرد که حضرت آدم برگزیده انسان‌های قبل بوده است.

دلیلش هم این است که ما يك جا در قرآن نداریم «إِنَّا خَلَقْنَا آدَمَ مِنْ طِينٍ»؛ یا: «مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»؛ تمام خلقت‌های «من طین» و... روی کلمه «الانسان» رفته است.

لذا ظاهر آیات هم این است: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛ خلیفه برای چه کسی؟ برای خودش؟! خلیفه برای دیگران.

(إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ)

ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن!

سوره ص (۳۸): آیه ۲۶

در خلیفة اللهی می‌خواهد کار خلافتی بکند، اگر کسی در زمین نیست، برای چه کسی می‌خواهد کار خلافتی بکند؟ لذا اینکه بگوئیم در زمین کسی نبوده است، این دلیل می‌خواهد که نبوده است.

آقایان می‌گویند: **(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)**؛ دلیل بر این است که کسانی در زمین بوده است و جمعیتی در زمین بوده است. انبیاء فقط برای انس که نبودند؛ برای جن هم بودند. لا شك و لا ريب که قبل از حضرت آدم جتنی بوده است.

پرسش:

جن بوده ولی منقرض شدند.

پاسخ:

اینکه منقرض شدند هم دلیل می‌خواهد. و اعتراض فرشته‌ها هم با توجه به سوابقی که از انسان‌ها دیده بودند این را گفتند. اگر چنانچه قبل از آدم افرادی نبود این‌طور نمی‌گفتند. این هم دلیل است که قبل از حضرت آدم افرادی بودند.

لذا خداوند نمی‌گوید من می‌خواهم آدم خلق کنم. می‌گوید: **(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)**؛ نمی‌گوید: «إنا خلقنا آدم» یا «إني خالق في الارض» می‌گوید: **(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)**؛ این آیات يك مقداری نیاز به تدبر دارد.

البته آن وقت هم در حوزه علمیه، خیلی علیه آقای «مشکینی» شوریدند. که شما چرا همچین حرفی می‌زنی؟ بعضی از روایات این‌طوری دلالت دارد. ولی ایشان به این‌ها گوش نکرد، و به بحث‌شان ادامه دادند. نمی‌دانم بحث تفسیر ایشان چاپ شد و یا نشد. آقای «موسوی تبریزی» و آقای «ری شهری» در درس ایشان می‌آمدند.

الحق ایشان بحث قشنگی کرده است؛ یعنی به ظاهر قانع کننده بود. ایشان از اطلاق آیات و تقید خلقت به انسان، این برداشت را داشتند. «لتفسد في الارض» خودش نشان می‌دهد بر این‌که قبلا انسانهایی بودند، و ملائکه بشر را می‌شناختند که چه کار می‌کردند. خدای عالم حضرت آدم را آفرید که بیاید جلوی «لتفسد في الارض» را بگیرد.

پرسش:

فرمودید روایاتی داریم که نسل‌ها و آدم‌های قبل از حضرت آدم بودند و این‌ها طبق همان آیه شریفه در زمین فساد کردند و از بین رفتند. این تعبیر، با خالی بودن زمین از حجت نمی‌سازد. ما بگوییم در زمین حجت نبوده و انسان‌هایی بودند و حضرت آدم بعداً آمده! این خلاف حجت است.

پاسخ:

امام کاظم (سلام الله علیه) به «هشام» فرمود:

«يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ وَ
أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم؛ ج ۱، ص ۱۶

این عقل هم حجت است. این‌ها بحث تفسیری است. این برای کسانی است که در این زمینه کار کردند.

ما از قرآن خواهیم استفاده کنیم، من می‌گویم برای ما آیه بیاورید. روایاتی که ما داریم این است که می‌گوید شیطان از اجنه و جزء اجنه برتر بود؛ یعنی در اثر عبادت و... به آن مقام بالا رسیده بود. ولی این که اجنه منقرض شدند و رفتند و این یکی ماند، «نحن نطلب بالدلیل»؛ برای ما از قرآن دلیل بیاورید و روایات را فعلاً کنار بگذارید.

البته روایت هم اگر می‌آورد روایت صحیح بیاورید. ما تسلیم هستیم. روایات باید دیده بشود، روایات اگر در این زمینه صحیح باشد ما دستمان بالا است و تسلیم هستیم و می‌پذیریم.

آقای «مشکینی» هم تمام روایات را بررسی کرده بود، ایشان همه را هم سند، هم دلالت، هم تعارض و هم تناقض رد کرد. اگر تفسیر ایشان چاپ شده باشد این بحث را ببینید به نظرم ایشان نکات خیلی قشنگی داشت. و در حوزه هم خیلی‌ها علیه ایشان در آن زمان موضع گرفتند و موضع‌های تندی هم گرفتند.

ما اگر قائل باشیم که قبل از حضرت آدم، انسانهایی زندگی می‌کردند، قضیه ازدواج فرزندان حضرت آدم هم حل می‌شود و احتیاجی نیست که از اجنه کسی برای «قابیل» بیاید و از «حوری» کسی برای «هابیل» بیاید.

ما روایت زیاد داریم که برای «قابیل» یکی از زن‌های اجنه آمد و برای «هابیل» یکی از حوری‌های بهشت آمد. ما یک شعری می‌گوییم در قافیه‌اش گیر می‌کنیم و مجبور می‌شویم سراغ این دسته از روایات برویم.

باز هم اگر روایت صحیح باشد، عرض کردم ما می‌پذیریم. حتی ما گفتیم اگر روایت صحیح باشد و در حد یقینی باشد در حدی است که می‌تواند قرآن را نسخ کند؛ چون روایت «منزل من عند الله»، قرآن هم «منزل من عند الله»! لذا در این زمینه یکسان هستند.

اگر روایت ما، قطع آور شد، حالا یا به تواتر یا استفاضتاً، ما می‌توانیم با روایات، قرآن را هم تخصیص بزنیم. یا حدیث می‌تواند ناسخ باشد همان‌طور که فرمایشات بزرگان را به صورت اختصار خواندیم.

عرض کردم مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب «العهده»، حدود ده پانزده صفحه در این زمینه بحث کرده و جامع‌ترین بحث را من دیدم مرحوم «شیخ طوسی» دارد. بعد از ایشان بزرگان ما یک مقداری بال و پر دادند.

در ذهنم است بحث آقای «مشکینی» در این موضوع یکی دو ماه طول کشید. یک هفته، دو هفته هم نبود، یک مدتی طول کشید و ایشان آخر هم به این نتیجه رسید که حضرت آدم، اولین مخلوق نیست! ایشان به عنوان نبی است و این نبی هم برای نسل گذشته انسان‌ها بوده نه فقط اجنه!

آغاز بحث...

عرض کردیم که یکی از ادله ما بر مشروعیت سنت که آقایان می‌گویند سنت، حجت نیست چون سنت ظنی الصدور است و قرآن قطعی الصدور و قرآن هم می‌گوید:

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند!

سوره نجم (۵۳): آیه ۲۸

ما ناگزیر هستیم متأسفانه به جای این‌که به شبهات «وهابی»ها پردازیم، به شبهات خودی‌هایمان پردازیم. مضافاً بر این‌که عرض کردیم «قرآنیون» حتی در کشورهای اسلامی بیش از کشورهای شیعه دارند فعالیت می‌کنند و می‌گویند: «حسبنا کتاب الله» صحیح است. ما کاری به روایات نباید داشته باشیم و دلیلی بر مشروعیت سنت نداریم.

ما رسیدیم به آیه شریفه:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید!

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

ما اول روایات را آوردیم و از کلمات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) استفاده کردیم که این آیه اطلاق دارد و این اطلاق، هم شامل قرآن می‌شود و هم شامل سنت خواهد شد.

آیه: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ را این طوری ترجمه کردند: " هر چه پیغمبر از غنائم به شما داد بگیرید." این به نظر من یک مقداری مشکل است. دوستان یک مقداری فکر کنند. آیه نمی گوید «ما اعطاکم»! می گوید: (مَا آتَاكُمُ)

شما واژه «اتیان» را در لغت ببینید به معنای «دادن» نیست. به معنای «آوردن» و «آمدن» است. یعنی هر چه پیغمبر برای شما آورد: (فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأْتَهُوا)!

در این جا من چند تا از سخنان علما و مفسران شیعه عرض می کنم و خیلی معطل نمی شوم. برویم استدلالی که فقهای ما در ابواب مختلف فقهی به این آیه کرده اند را ببینیم. این در حقیقت سیره عملی و ثابت فقهای ما در طول تاریخ بوده است.

پرسش:

در این آیه، سیاق آیه مشکلی ایجاد نمی کند برای این برداشت!؟

پاسخ:

آقایان بحث سیاق را حل کردند که:

«المورد لا یخص ولا یعمم»

چه بسا آیه در یک قضیه نازل شده، مثلاً فلان صحابه شراب خورده، آیه می آورد شاربین خمر را شما هشتاد ضربه شلاق بزنید. این آقا را به خاطر شرب خمر هشتاد ضربه شلاق بزنید. این نیست که فقط شرب خمر، مال این آقا بوده، بلکه بعد از او هر کسی تا قیام قیامت شرب خمر بکند، حکمش این است.

در (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ آن چه که پیغمبر برای شما آورده است (وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ) یعنی چه؟ (نَهَاكُمُ عَنْهُ) را که شما نمی توانید معنا کنید.

به قول آقای «سبحانی» که خدا ایشان را حفظ کند در بحث اصول‌شان می‌گفت: یک قرینه‌ای داریم به اسم «قرینه همجواری»؛ وقتی دو تا کلمه در یک جا قرار می‌گیرد، این‌ها همدیگر را معنا می‌کنند.

﴿وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ﴾؛ می‌گوید: آن‌چه که پیغمبر نهی کرده است. نمی‌گوید اگر نداده! اصلاً خود آیه، لفظاً دلالت می‌کند که ربطی به آن قضیه غنائم ندارد. الا این‌که در قضیه غنائم، پیغمبر امر و نهی دارد که آن‌جا می‌گوید این‌که من به شما دادم این به امرالله بوده و اگر من به شما ندادم اعتراض نکنید.

چون اینها آمدند عدالت پیغمبر را زیر سوال بردند. «ابنُ أَبِي الحُوَيْصِرَةِ» آمد گفت: یا رسول الله:

«اغْدِلْ»

«إعدل»؛ یعنی عدالت را رعایت کن. حضرت فرمود:

«وَيْلَكَ وَ مَنْ يَغْدِلُ إِذَا لَمْ أَغْدِلْ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۲، ص ۳۸

حتی بعضی‌ها می‌خواستند آن افراد را بکشند که چرا همچنین تعبیری نسبت به رسول اکرم دارد.

این از کلمات بزرگان است. «شیخ صدوق» جزو قدمای ما است. قبل از «شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» است. می‌گوید این آیه شریفه:

«فأمرنا الله عز و جل أن نهتدي بهدي رسول الله و نجري الأمور الجارية على حد ما أجزاها رسول الله من

قول أو فعل»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه،

ج ۱، ص ۲۵

یعنی چه قولی و چه فعلی باشد. قرآن به ما می‌گوید: پیغمبر عملاً آمد یک چیزی را امر کرد یا عملاً یک چیزی را نهی کرد؛ یعنی پیغمبر کاری را انجام داد، بدون این‌که لفظی به زبان بیاورد. فعل پیغمبر، برای ما حجت است. یا یک کاری را ترک کرد؛ ترک پیغمبر برای ما حجت است.

البته در رابطه با «احکام خمس»، اینکه فعل پیغمبر و ترک پیغمبر اطلاقش کجا است؛ یک بحث جدا است که آقایان در «کفایه» و «معالم» خواندند. فعل پیغمبر، قدر متیقن دلیل بر اباحه است اگر دلیل بر استحباب نباشد! و ترک پیغمبر، قطعاً دلیل بر عدم اباحه است، اگر دلیل بر کراهت نباشد.

اگر قرینه بود، فعل پیغمبر دلیل بر وجوب است و ترک پیغمبر دلیل بر حرمت است؛ ولی اگر ما قرینه‌ای نداشته باشیم، مجرد فعل و مجرد ترک، لاشک و لاریب که دلیل بر اباحه و عدم اباحه است.

مرحوم «شیخ طوسی» (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید:

«وما أتاكم الرسول فخذوه " أي ما أعطاكم رسوله من الفء فخذوه وارضوا به. وما أمرکم به فافعلوه " وما

نهاکم عنه فانتھوا " عنه فإنه لا یأمر ولا ینهی إلا عن أمر الله.»

التبیین فی تفسیر القرآن؛ المؤلف: الطوسی، محمد بن الحسن (المتوفی ۴۶۰ق)، تحقیق وتصحیح: أحمد

حبیب قصیر العاملی، ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ. ج ۹، ص ۵۶۴

ایشان در ذیل آیه، این عبارت «فإنه لا یأمر ولا ینهی إلا عن أمر الله» را می‌آورد. مرحوم «طبرسی» هم می‌گوید:

«وهذا عام فی کل ما أمر به النبی صلی الله علیه وآله وسلم ونهی عنه، وإن نزل فی آیه الفء»

اگر چه در آیه «فیء» آمده؛ ولی در همه‌جا عمومیت دارد.

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى ٥٤٨ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م، ج ٩، ص ٤٣٢

اقوال بزرگان اهل سنت هم همین طوری است. شما اگر واژه «اتیان» را در کتابهای لغت ببینید. در اینترنت فرهنگ لغت زیاد وجود دارد. جدیداً هم يك دیکشنری آنلاین به اسم «آبادیس» آمده که خیلی خوب است. واژهها را خیلی خوب آورده.

شما ببینید من واژه «اتیان» را من می‌زنم می‌آورد: مصدر آمدن، آرمیدن با زن، کاری کردن، به ترک شرع و به اتیان خیر. بعد می‌آید می‌گوید در «فرهنگ فارسی» اتیان چیست؛ در «فرهنگ معین»، «فرهنگ عمید»، «دانشنامه اسلامی». تمام کتابهای لغتی که معنا کرده‌اند، تمام آنها را دارد که «اتیان»: آمدن، آوردن، انجام دادن، هیچ جا ندارد «اعطاء» دادن است.

در هر صورت ...

مرحوم «راوندی» هم می‌گوید:

«والآية عامة في كل ما أتى رسول الله وما نهى عنه وإن كان أمر النبي متصلاً به، ولا خلاف بين الفقهاء أن

الآية إذا نزلت في أمر لا تكون مقصورة عليه»

اگر آیه در یک موردی آمد، حکم منحصر به او نیست، حکم عمومیت دارد.

فقه القرآن؛ نویسنده: الراوندي سعيد بن هبة الله، قطب الدين (متوفاي ٥٧٣ق) تحقيق: السيد أحمد

الحسيني، ناشر: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، چاپ: الثانية سال چاپ : ١٤٠٥، ج ١، ص ٢٧٠

مرحوم «محمد جواد مغنیه» (رضوان الله تعالى عليه) هم به همین شکل می‌گوید:

« أن إطاعة الله والرسول انما تكون بالعمل بكتاب الله وسنة نبيه»

التفسير الكاشف؛ محمد جواد مغنیه، دار العلم للملايين، بيروت - لبنان؛ ج ۲، ص ۳۵۸

بعد آیه را می‌آورد. مرحوم «طباطبائی» (رضوان الله تعالى عليه) در «الميزان» می‌گوید:

«والآية مع الغض عن السياق عامة تشمل كل ما آتاه النبي صلى الله عليه وآله وسلم من حكم فأمر به أو

نهى عنه»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج ۱۹، ص ۲۰۴

این هم فرمایش ایشان است. این قسمت از بحث یک مقداری دقت می‌خواهد. یعنی استدلال مفسران و فقهاء

به این آیه در ابواب مختلف. مرحوم «شیخ طوسی» می‌گوید:

«كيف أمروا بالصلاة والزكاة وهم لا يعرفون حقيقة ما في الشريعة؟»

خدای عالم می‌گوید:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ)

و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید.

سوره بقره (۲): آیه ۴۳

در حالیکه مردم نمی‌دانند که اصلاً صلاة چیست؟ مراد از صلات ارکان مخصوصه است!؟

«قيل: إنما أمروا بذلك، لأنهم أحيلوا فيه على بيان الرسول إذ قال: " ما أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم

عنه فانتهاوا " ولذلك جاز أن يأمرهم بالصلاة على طريق الجملة، ويحيلهم في التفصيل إلى بيان الرسول»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ١، ص ١٩٦

ایشان فقط این آیه را آورده، شما به آن، آیه ٤٤ سوره نحل را نیز اضافه کنید که فرمود:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن

سازی!

سوره نحل (١٦): آیه ٤٤

ایشان در ادامه دارد بر این که:

«وما هو مجمل بينه على لسان نبيه وأمر باتباعه في قوله " وما أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه

فانتهاوا»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ٤، ص ١٢٩

مرحوم «طبرسی» هم می گوید:

«(وأقيموا الصلاة) أي: أدوها بأركانها وحدودها وشرائطها، كما بينها النبي صلى الله عليه وآله وسلم "

وآتوا الزكاة " أي: أعطوا ما فرض الله عليكم في أموالكم على ما بينه الرسول لكم . وهذا حكم جميع ما

ورد في القرآن مجملا ، فإن بيانه يكون موكولا إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما قال سبحانه وتعالى : (وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا) فلذلك أمرهم بالصلاة والزكاة على طريق الاجمال. وأحال في التفصيل على بيانه «

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى ٥٤٨ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م، ج ١، ص ١٩٠

در ذليل آیه:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ)

هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

سوره انعام (٦): آیه ٣٨

می فرماید که همه این‌ها امت‌هایی مثل شما هستند (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ)؛ حتی مورچه‌ها، کرم‌ها و هر چه از حیوانات، گاو، گوسفند، گربه، پرندگان و ... «أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ» این‌ها امتی مثل شما هستند. «أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ»؛ یعنی آن‌ها هم یک سری آدابی دارند.

آیه شریفه که می‌فرماید:

(قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ)

هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند!

سوره نور (۲۴): آیه ۴۱

آن هم آیه خیلی زیبایی است که می‌گوید هیچ جنبه‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه او هم برای خودش نمازی یا ذکری دارد و تسبیحی دارد. در بعضی از روایات تسبیح حیوانات هم آمده یا در رابطه با قضیه «مورچه» آیه قرآن دارد:

(يا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مساكنِكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَجُنودُهُ)

مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند.

سوره نمل (۲۷): آیه ۱۸

این کاملاً مشخص است بر این‌که این‌ها تشکیلاتی برای خودشان دارند. یا «هدهد» در برابر پیغمبر می‌آید اظهار برتری می‌کند:

(فَقَالَ أَحْطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ)

گفت: «من بر چیزی آگاهی یافته‌ام که تو بر آن آگاهی نیافتی».

سوره نمل (۲۷): آیه ۲۲

می‌گوید من چیزهای می‌دانم که ای پیغمبر تو هم نمی‌دانی. البته این مهم نیست. مهم بعدش است می‌گوید: "این‌ها داشتند در برابر «شمس» عبادت می‌کردند" نه تنها این‌ها را می‌داند حتی بین کفار و مؤمن را هم حیوان می‌تواند تشخیص بدهد. قضیه حیوانات یک دنیای است که اگر دوستان یک مقداری توجه کنند واقعاً خیلی عجیب است.

مرحوم «طبرسی» در ذیل آیه شریفه:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ)

می‌گوید: مراد از این کتاب چیست؟ آیا لوح محفوظ است؟

«وفيه آجال الحيوان، وأرزاقه، وآثاره، ليعلم ابن آدم أن عمله أولى بالإحصاء والاستقصاء»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ٤، ص ١٢٨

می‌گوید وقتی خدای عالم می‌گوید:

(مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ)

ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

سوره انعام (٦): آیه ٣٨

پس شما مردم و خلائق اولی هستید که (إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ)؛ همان‌طور که آن‌ها حساب کتاب دارند، شما به

طریق اولی حساب و کتاب دارید.

ما روایات متعدد هم داریم و در کتاب‌های اعتقادی ما هم آمده که اگر یک حیوان شاخ داری، به یک حیوان

بی‌شاخی ضربه بزند، فردای قیامت هر دو محشور می‌شوند و قصاص می‌گیرند؛ ولی چون این‌ها بهشت و

جهنمی ندارند، به امر الهی تبدیل به خاک می‌شوند.

کفار وقتی این را می بینند می گویند:

(یا لیتنی کنتُ ثراباً)

«ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی شدم)!»

سوره نباء (۷۸): آیه ۴۰

البته این عبارت از آقای ابوبکر و عمر هم نقل شده است که می گوید:

«یا لیتنی کنتُ کبش أهلی»

البته آن خیلی بی ادبانه حرف می زند، می گویند که «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» ما که خبر نداریم! می گوید:

«سَمَّنُونِي مَا بَدَا لَهُمْ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَشْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضٌ مِنْ يُحِبُّونَ فَجَعَلُوا بَعْضِي سُوءًا وَبَعْضِي

قَدِيدًا ثُمَّ أَكَلُونِي»

به من جو می دادند و پروار می شدم بعد هم کباب برگ درست می کردند. مثل این که آن زمان هم کباب برگ

بوده!

«فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً»

به نجاست در می آمدم!

«وَلَمْ أَكُنْ بَشْرًا»

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)؛ اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي الوفاة: ۱۹/جمادی الاولى / ۹۱۱هـ ، دار النشر: ج ۱۳، ص ۳۱۷، ح ۱۲۳۶

کفار می‌گویند: (یا لَیْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا)؛ این می‌گوید «یا لیتنی کنتُ عذرتاً»! این عبارت را در رابطه با ابوبکر آوردند و هم در رابطه با عمر آوردند.

در عبارت «ذکره الحسن» که مرحوم طوسی دارد، مراد از این «حسن»، «حسن بصری» است که از مفسرین و فقهای اهل سنت است. باز ایشان در جلد ۴، صفحه ۴۹ این تعبیر را دارد:

«والمجمل قد بينه على لسان نبيه صلى الله عليه وآله وسلم، وأمرنا باتباعه في قوله: (ما أتاكم الرسول فخذوه، وما نهاكم عنه فانتهوا)»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ۴۶۰ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ. ج ۴، ص ۴۹

باز مرحوم «قطب الدين راوندي» دارد که بین دو خطبه در نماز جمعه باید فاصله داده شود:

«ويفصل بين الخطبتن بجلسة كلا ولا»

فقه القرآن؛ نویسنده: الراوندي سعيد بن هبة الله، قطب الدين (متوفى ۵۷۳ق) تحقيق: السيد أحمد الحسيني، ناشر: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، چاپ: الثانية سال چاپ: ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۳۶

کلمه «کلا ولا» من گشتم دیدم فقط مرحوم «قطب راوندي» دارد. که مراد از «کلا ولا» چه است؟ در کلام حضرت امیر (سلام الله علیه) در «وسائل» است که تقریباً آقایان به کلمه «کلا ولا» استدلال می‌کنند.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا كَلَامَ وَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ وَ لَا التَّفَاتُ إِلَّا كَمَا يَجُلُّ فِي الصَّلَاةِ»

تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۷، ص ۳۳۱

یعنی: «یفصل بین الخطبتن بجلسة» که مردم: «لا کلام لهم ولا التفات لهم»؛ این طرف آن طرف هم نباید بچرخند و نه حرف بزنند. چون خطبه‌های نماز جمعه به منزله رکعت نماز است، دو تا خطبه یک نماز است.

همان‌طور که بین نماز حرف زدن و التفات به این طرف و آن طرف مبطل است؛ بعضی از آقایان من دیدم فتوا به بطلان دادند، بعضی‌ها فتوا به حرمت دادند، بعضی‌ها، کلام عند الخطبه را به کراهت فتوا دادند. آقایان معاصرین در این زمینه اختلاف دارند.

بعد حضرت هم می‌فرماید:

«وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ جُعِلْنَا مَكَانَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَهَمَا صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزَلَ الْإِمَامُ.»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه

آل‌البت علیهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ج ۷، ص ۳۳۱

ایشان می‌گوید فاصله بین دو خطبه است. معنای فاصله این نیست که مأمومین بلند بشوند آب بخورند و تجدید وضو کنند بیایند. نه این‌طوری هم نیست که با همدیگر شروع به حرف زدن کنند.

«لا کلام بینهم ولا التفات وهذا التفصیل یعلم بعمل رسول الله»

بعد دارد:

«وقوله من القرآن علی الجملة، قال تعالی (ما آتاکم الرسول فخذوه)»

بعد می‌گوید:

«وهذا الفصل بینهما سنة عندنا، وقال الشافعی وأبو حنیفة هو واجب.»

در نزد ما این فاصله، سنت است. «شافعی و ابوحنیفه» گفتند واجب است.

فقه القرآن؛ نویسنده: الراوندي سعيد بن هبة الله، قطب الدين (متوفاي ۵۷۳ق) تحقیق: السيد أحمد

الحسيني، ناشر: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، چاپ: الثانية سال چاپ: ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۳۶

کلمه «سنت»، هر گاه در برابر «وجوب» قرار می‌گیرد، به معنای «استحباب» است. این هم فرمایش ایشان بود.

باز آقای «راوندی» در رابطه با «نماز استسقاء» می‌آورد:

«يستحب صلاة الاستسقاء قال الله تعالى»

می‌گوید: نماز استسقاء مستحب است همان طوری که قرآن گفته:

(وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ)

و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید!

سوره نساء (۴): آیه ۳۲

از آن طرف هم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

«صلاها صلاة الاستسقاء»

و قرآن هم می‌گوید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

بعد دارد:

«يدل عليها وعلى جميع ما يستحب من الصلوات المندوبة كصلاة الاستخارة والحاجة، فقد أمر بهما

رسول الله عن الله، وقال تعالى (ما آتاكم الرسول فخذوه)»

در کارهای فقهی هم آقایان آمدند به این آیه استدلال کردند. در نماز میت می گوید رسول اکرم آمد در حق مؤمن

این کار را کرد:

«بين رسول الله تغسيله وتكفينه والصلاة عليه ودفنه»

فقه القرآن؛ نویسنده: الراوندي سعيد بن هبة الله، قطب الدين (متوفاي ۵۷۳ق) تحقيق: السيد أحمد

الحسيني، ناشر: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، چاپ: الثانية سال چاپ: ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۶۰ و

۱۶۱

تمام اینها به دلیل: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ برای ما مشروعیت می آورد. باز ایشان می گوید:

« الزكاة عندنا لا تجب الا في تسعة أشياء بينها رسول الله صلى الله عليه وآله. والدليل عليه من القرآن

قوله تعالى (ما آتاكم الرسول فخذوه)»

فقه القرآن؛ نویسنده: الراوندي سعيد بن هبة الله، قطب الدين (متوفاي ۵۷۳ق) تحقيق: السيد أحمد

الحسيني، ناشر: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، چاپ: الثانية سال چاپ: ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۵

فقهها در ابواب مختلف وقتی به یک سنتی می رسند که قرآن سکوت دارد، قرآن فقط می گوید: «أَتُوا الزَّكَاةَ»؛ حالا

در چند چیز زکات واجب است؟ قرآن برای ما ندارد؛ ولی شارع مقدس می گوید در نه چیز است.

یا در رابطه با این که کسی از دنیا می‌رود، باید او را غسل داد، ما هیچ آیه‌ای در این زمینه نداریم که کسی که می‌میرد چه کار باید کرد؟ حتی یک آیه اجمالی هم در رابطه با غسل و کفن و دفن میت نداریم. این از آن‌هایی است که سنت، خالص دارد «من دون اشاره اجمالیه»

«سهل بن عبدالله تستری» متوفای ۲۸۳ هجری بعضی از آقایان این «تستری» را با «تستری» قرن ۹ - ۱۰ اشتباه گرفتند. ایشان هم می‌گویند:

«أصول مذهبنا ثلاث: أكل الحلال، والاعتداء بالرسول (صلى الله عليه وسلم) في الأخلاق والأفعال، وإخلاص النية في جميع الأعمال»

دلیل ما چه است؟

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ)

تفسیر التستری؛ نویسنده: سهل بن عبد الله التستری، ناشر: منشورات محمد علی بیضون / دار الکتب

العلمية - بیروت، سال چاپ: ۱۴۲۳، ص ۱۶۵

جناب آقای «سبحانی» (حفظه الله تعالی) یک مقدمه‌ای بر «مهدب ابن براج» دارد. مقدمه خیلی خوبی است مقدمه‌اش خیلی طولانی است، نزدیک به ۲۰ صفحه است. دوستان اگر حوصله داشتند مطالعه کنند خیلی زیبا است. من دیدم بعضی از آقایان این عبارت را از «قاضی ابن براج» آوردند، در حالی که این مقدمه کتاب است. بعضی وقت‌ها بزرگان در مقدمه یک مطالبی می‌نویسند که محققین توجه ندارند که این عبارت از مقدمه است نه برای مؤلف. ایشان می‌آید:

«بماذا تحقق الكمال؟ لا شك أن الشريعة الإسلامية من جانب الأحكام والعقائد اكتملت بأمرين أحدهما:

کتاب الله سبحانه، والآخر سنة نبيه الكريم»

اما دليل ما براي اين دو، كه مايه كمال دين است:

«فقد عرف سبحانه مكانته، وسعة معارفه بقوله: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) « فلا شك أن

المراد من لفظة " كل شيء " هو كل شيء أنيط بيانه إلى سفرائه و أنبيائه سبحانه من العلوم والمعارف،

والمناهج والتعاليم التي لا يصل الفكر الإنساني إلى الصحيح منها»

اين انسان، عقلش به آن جا نمی رسد.

«بلغ ما بلغ من الكمال فهذه الأمور تكفل الكتاب الكريم ببيانها وذكر خصوصياتها»

تا آن جایی كه ایشان می گوید:

« وعلى ذلك تكون الشريعة الإسلامية شريعة كاملة الجوانب، كاملة الجهات والأطراف، قد بينت معارفها ،

وأحكامها بكتاب الله العزيز وسنة نبيه الكريم، فلم يبق مجال للرجوع إلى غير الوحي الإلهي وإلى غير ما

صدر عن النبي الكريم»

المهذب؛ نويسنده: القاضي ابن البراج، تحقيق: إعداد: مؤسسة سيد الشهداء العلمية / إشراف: جعفر

السبحاني، سال چاپ : ۱۴۰۶، ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج

۱ ص ۸ و ۹

يعنى ما اگر كتاب الله و سنت را کنار بگذاريم و سراغ عقل مان برويم و بخواهيم از عقل مان احكام و شريعت را

استفاده كنيم، قضيه «ابان ابن تغلب» می شود.

قضيه «ابان ابن تغلب» را كه عرض كردم «ابان» كه اجازه اجتهادش از دست معصوم گرفته شده، وقتى خدمت

امام صادق در رابطه با ديه انگشت صحبت می كند می گوید: ديه انگشت چقدر است؟ حضرت می فرماید يك

انگشت، ۱۰ تا شتر!

اگر دو تا ببرد چند تا؟ ۲۰ تا شتر؛ اگر سه تا انگشت باشد؟ ۳۰ شتر. اگر ۴ تا شد چقدر؟ حضرت می‌گوید: ۲۰ شتر. بعد «ابان» می‌گوید: اگر کسی همچین حرفی به ما در «کوفه» بزند می‌گوییم:

« وَ نَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَ نَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ »

شیطان برای تو وحی کرده!

بعد حضرت فرمود که «ابان» زن با مرد در دیه مساوی است. آن جایی که بالاتر از ثلث باشد اگر از ثلث به بالا رفت:

(لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)

سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

سوره نساء (۴): آیه ۱۱

بعد حضرت می‌گوید: آرام باش، مواظب باش، این حکم الله است:

«مَهْلًا يَا أَبَانُ هَكَذَا حَكَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ

إِلَى النِّصْفِ يَا أَبَانُ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَ السُّنَّةُ إِذَا قَيْسَتْ مُجِقَّ الدِّينِ»

حضرت می‌گوید عقول مردم برای احکام الهی نمی‌رسد که حد و مرزی معین کنند. اگر بنا باشد عقول مردم، معیار باشد:

«وَ السُّنَّةُ إِذَا قَيْسَتْ مُجِقَّ الدِّينِ»

سنت اگر بر مبنای قیاس عقلی باشد دین از بین خواهد رفت.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم؛ ج ۷، ص ۲۹۹، ح

۶

ولذا این که بعضی از آقایان می آورند با بحث های عقلی خودشان، می گویند آقا ما عقل مان به این جا می رسد و برداشت ما این است، این اشتباه است.

آقای «عابدینی اصفهانی» جزوه ۶۰۰ - ۷۰۰ صفحه ای به ما داده، به قدری حرف های بی اساس عقلی دارد که سنت را کلاً کنار گذاشته و آیات قرآن را با برداشت های عقلی آمده تجزیه و تحلیل کرده است، این يك مورد دو مورد نیست.

من در ذهنم است به دوستان هم جزوه را دادم مطالعه کرده اند، در آوردند و من خودم هم دیدم، شاید در این جزوه بیش از صد مورد ایشان آمده آیه قرآن را با صرف نظر از روایات صریحی که ما داریم، نه فقط امامت، در غیر امامت هم می آید بر مبنای عقلی می گوید این طوری است.

ما در بحث مناظره ای که با ایشان داشتیم در رابطه به قضیه این که آیا:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان)

شما پذیرفتم

سوره مائده (۵): آیه ۳

در رابطه با امیرالمؤمنین است یا نه؟ ایشان دلیلش این است: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)؛ آیه سوم در سوره است. (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) آیه ۶۷ است. اگر ما بگوییم: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)؛ بعد نازل شده، پس ترتیب قرآن بهم می‌ریزد.

ولذا ما برای حفظ ترتیب قرآن باید بگوییم اول: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)؛ در «منا» یا در «عرفات» نازل شده. همان طوری که جد بزرگوارشان آقای عمر می‌فرماید!! و سپس (بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)؛ بعد از آن نازل شده!

ما خدمت ایشان گفتیم اگر بنا بر این باشد، ما این همه آیات مکی داریم که به دستور پیغمبر در سور مدنی قرار گرفته است. آیات مدنی داریم که در سور مکی قرار گرفته است.

این قرآنی که دست ما است قرآن علی ترتیب النزول نیست، بلکه علی ترتیب امر النبی است. و لذا بعضی از آقایان امروز به قول خودشان می‌خواهند نو آوری داشته باشند. ما نزدیک ۴۷ تا روایت در مورد نزول «آیه اکمال» داریم که در غدیر و در مورد امیرالمؤمنین نازل شده است.

با این حساب باید تمام این روایت‌ها را ببوسیم و کنار بگذاریم. ببینیم جناب آقای عقل ما چه قضاوتی می‌کند؟ و به تعبیر آقا امام صادق: «و السنّة إذا قیست محق الدین»؛ دیگر مجبور می‌شویم از خیلی از مسائل دست برداریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»